

Jurisprudential Application of the Conflict Rule, (TAZAHOM), In Bowing down to Divine Rituals, Looking at the Thirty-Second Verse of Hajj

Seyyed Mohammad
Hassan Momeni *

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and
Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
Senior Professor of Islamic Seminary, Jurisprudence
and Fundamentals of Islamic Law, Qom

Extended Abstract

1. Introduction

In the correct performance of any duty, the issue of recognizing the main element of its feasibility is that it is possible. Because until there is a correct recognition of the duty, there will be no possibility of correct compliance with the duty in accordance with the desired and prescribed conditions and criteria. On the other hand, from a rational perspective and in accordance with the rule of the ugliness of the eagle, there is no doubt that those who are obligated to perform their duties and responsibilities are questioned and held accountable within the framework of the power and authority they have, but based on verse 286 of Al-Baqarah, no one is obligated beyond his power and authority.

One of the desirable mandatory and persuasive categories in the Holy Quran is the category of "enhancing the divine rituals". Various verses mention the divine rituals. In verse 32 of the Holy Surah Al-Hajj, the ennobling and honoring of the divine rituals is considered part of divine piety. To comply with and stand firm against this blessed verse, two basic steps are necessary and essential, both of which are considered in the framework of jurisprudence and jurisprudential ijtihad in the school of Ahl al-Bayt (peace be upon them) and Imamiyyah jurisprudence.

* Corresponding Author: dr.smhmomeni@atu.ac.ir

How to Cite: Momeni, S. M. H. (2024). Jurisprudential Application of the Conflict Rule ,(TAZAHOM), In Bowing down to Divine Rituals, Looking at the Thirty-Second Verse of Hajj, *Journal of Seraje Monir*, 15(49), 481-505. DOI: 10.22054/ajsm.2025.82821.2088

The first step in relation to jurisprudence in this regard is the correct understanding of the divine rituals, then identifying the true instance or instances of them, and then understanding the truth of the veneration of these rituals. This stage and this step is the main ijthadic responsibility of a jurist in relation to this category, and only a mujtahid jurist can handle it.

The second step is the issue of applying this category as a duty. Although the status of the action and the fulfillment of duties is related to the status of obligatory compliance and is outside the scope of the jurist's ijthadic duty. However, in some matters, the practical realm is the principles and rules of ijthad, and the initial explanation and adoption of a jurisprudential opinion on that matter is the responsibility of the mujtahid, such as the explanation and clarification of the practical rules and regulations on the subject of interference. This issue must also pass through the ijthad filter of the jurist and be revised as a jurisprudential concern so that the obligated person can act in compliance based on that explanation and clarification.

Research Question

How is the veneration of divine symbols implemented in the challenge of interference? In other words, the veneration of divine symbols, like many other categories, can be caught in the challenge of interference due to the limitations of the obligated person's power. Now, how should the rule of interference be applied to overcome this challenge?

Research Literature

Although the jurisprudential rule of interference has been discussed in most of the books of Usul and many scientific articles, its application in the issue of the veneration of rituals has not been the focus of research, while the veneration of rituals is very much in question in the practical field, and the focus of the rule of interference is also in the realm of the implementation and practical compliance of the duty, and this proportion of the practical fields increases the importance of the research. The present research first tries to unravel the meaning and conceptual truth of the issue of "divine rituals" and its veneration, especially regarding the thirty-second noble verse of the Holy Surah Al-Hajj. Then, it focuses on its application in the position of

interference and presents a general rule to free researchers from the dilemma of interference in this regard.

Research Method

The method of this research is analytical-descriptive and, following the method of jurisprudential *ijtihad* in the Imamiyyah school, with the tool of library study, in addition to paying attention to religious sources, including verses and narrations, it deals with jurisprudential and *usul* texts and the opinions of *usul* scholars and Imamiyyah jurists and explores the issue.

Conclusion

The divine rituals, which are considered in numerous verses, have been defined in various interpretations and applications. Mukhtar's opinion is a comprehensive title in describing any matter that reminds God Almighty; including religious rules, religious affairs, and any other issue in this regard. Among the issues that should be evaluated under religious rituals in the challenge of conflict are holding religious celebrations and joyous gatherings, and religious mourning and sorrow gatherings. Such as the events of the occasion of birth and martyrdom on the same date. Based on the application of the rule of conflict, we reach the result of preferring the observance of appropriate ceremonies of mourning over those of joyous ceremonies.

Keywords: Divine Rituals, Veneration of Rituals, Rule of Conflict, Preference for the Most Important, Compliance, Verse Thirty-Two of Hajj.

کاربست قاعده فقهی تراحم در تعظیم شعائر الهی، ناظر بر آیه سی و دوم حج

استادیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛
استاد درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم

*  سید محمدحسن مؤمنی

چکیده

تکالیف و وظائف شرعی از نگاه عقلی در محدوده قدرت مکلف تعریف می‌شود. این محدودیت در مقام انجام تکلیف به کاربرت قاعده تراحم منتهی شده و در خصوص تعظیم شعائر الهی نیز جاری است. قدرت مکلف در موارد تراحم با کاستی مواجه شده و مکلف در امثال یکی از دو طرف تراحم نسبت به طرف دیگر با عجز روبه‌روست و در صورت وجود اهمیت یک طرف باید بر اساس ملاک صحیح به ترجیح آن طرف اقدام کرد. برای این منظور در علم اصول قاعده باب تراحم ترسیم شده است. یکی از موضوعاتی که در چالش این چنینی می‌تواند گرفتار آید مقوله تعظیم شعائر الهی است که در آیه سی و دوم سوره حج مورد توجه قرار گرفته است. شعائر الهی که در آیات متعددی مورد توجه قرار گرفته در تفاسیر و تطبیقات مختلفی تعریف شده است. نظر مختار، عنوانی جامع در حکایت از هر امری است که یادآور حق تعالی باشد؛ اعم از احکام دینی، امور شرعی و هر موضوع دیگری در این رابطه. از جمله موضوعاتی که ذیل شعائر دینی در چالش تراحم باید مورد ارزیابی قرار گیرد اقامه مجالس جشن و سرور مذهبی و محافل حزن و اندوه دینی است. مثل توارد مناسبت میلاد و شهادت در تاریخ واحد. پژوهش حاضر با روش اجتهادی مرسوم در فقه امامیه و شیوه کتابخانه‌ای با بررسی مفاد آیه مذکور و نظرات اهل تفسیر و اعمال اجتهادی قاعده تراحم به نتیجه ترجیح رعایت شتون مناسبت مراسم حزن بر شتون شادی دست یافته است.

کلیدواژه‌ها: شعائر الهی، تعظیم شعائر، قاعده تراحم، ترجیح اهم، امثال، آیه سی و دوم حج.

مقدمه

در انجام صحیح هر تکلیفی مسئله شناخت رکن اصلی انجام‌پذیری آن است؛ زیرا تا شناخت صحیح از تکلیف وجود نداشته باشد امکان امتثال صحیح تکلیف مطابق با شرایط و ضوابط مطلوب و مقرر وجود نخواهد داشت. از سوی دیگر از نگاه عقلی و به حکم قاعده قبح عقاب بلا بیان تردیدی نیست که مکلفین در انجام وظائف و مسئولیت‌هایشان در چهارچوب توان و قدرتی که در اختیار دارند مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرند، بلکه بر اساس آیه ۲۸۶ بقره، هیچ مکلفی فراتر از توان و قدرت و وسعش مورد تکلیف واقع نمی‌شود.

یکی از مقولات تکلیفی و ترغیبی مطلوب در قرآن کریم مقوله «تعظیم شعائر الهی» است. در آیات گوناگونی سخن از شعائر الهی به میان آمده است. در آیه سی و دوم سوره مبارکه حج تعظیم و بزرگداشت شعائر الهی از تقوای الهی شمرده شده است. برای امتثال و رکون در برابر این آیه مبارکه دو گام اساسی لازم و ضروری است که هر دو گام در شاکله فقهات و اجتهاد فقهی در مکتب اهل بیت علیهم السلام و فقه امامیه به شمار می‌رود. گام نخست در ارتباط با فقهات و تفقه در این خصوص فهم صحیح شعائر الهی و سپس تشخیص مصداق یا مصادیق راستین آن و آنگاه فهم حقیقت تعظیم این شعائر است. این مرحله و این گام مسئولیت اصلی اجتهادی یک فقیه در ارتباط با این مقوله است و جز مجتهد فقیه نمی‌تواند از عهده آن برآید.

مسئله کاربست این مقوله تکلیفی است. اگرچه مقام عمل و انجام تکالیف به مقام امتثال مکلف مربوط می‌شود و از حوزه وظیفه اجتهادی فقیه خارج است، اما در برخی امور، قلمرو کاربستی اصول و قواعد اجتهادی وجود دارد که تبیین و اتخاذ رأی فقهی در آن خصوص بر عهده مجتهد است. به عنوان مثال، تبیین و تنقیح قواعد و مقررات کاربستی در باب تراحم. این مسئله باید به عنوان یک دغدغه فقهی از فیلتر اجتهادی فقیه عبور کند و منقح شود تا مکلف بتواند بر اساس آن تبیین و تنقیح در مقام امتثال حرکت کند. بنابراین، تعظیم شعائر الهی، مانند بسیاری از مقولات دیگر، می‌تواند به واسطه

محدودیت‌های قدرت مکلفین، در چالش تراحم قرار گیرد. قاعده فقهی تراحم اگرچه در اکثر کتب اصولی و بسیاری از مقالات علمی مورد بحث قرار گرفته، اما کاربست آن در خصوص مسئله تعظیم شعائر چندان مورد توجه پژوهش‌ها قرار نگرفته است. در حالی که تعظیم شعائر در حوزه کاربستی بسیار مورد ابتلاست و تمرکز قاعده تراحم نیز در قلمرو اجرا و امثال عملی تکلیف است. این تناسب بین حوزه کاربستی و عملی، بر اهمیت پژوهش می‌افزاید.

پژوهش حاضر می‌کوشد نخست به تبیین معنا و حقیقت مفهومی مسئله «شعائر الهی» و تعظیم آن، به‌ویژه در راستای آیه شریفه سی و دوم سوره مبارکه حج پردازد. سپس به مقوله کاربستی آن در مقام تراحم همت گمارد و قاعده‌ای کلی را برای رهایی از تنگنای تراحم در این خصوص پیش روی اهل تحقیق قرار دهد.

پیشینه تحقیق

در موضوع تعظیم شعائر الهی، افزون بر آنچه در کتب تفسیری ذیل آیات مربوطه، به‌ویژه ذیل آیه سی و دوم سوره مبارکه حج آمده، مقاله «حاکم اسلامی و اقامه شعائر دینی» (علی نیا، ۱۳۹۰: ۱۶۳ تا ۱۹۰) به نسبت حکمی این مقوله با حکومت و حاکم اسلامی به عنوان یک فریضه پرداخته است. مقاله «بازخوانی دلیل تعظیم شعائر؛ حکم، موضوع و متعلق» (صرامی، ۱۳۹۸: ۶ تا ۲۹) به دلائل مربوط به تعظیم شعائر و بررسی عناصر سه‌گانه حکم، موضوع و متعلق آن پرداخته است. همچنین، مقاله «کیفیت تعظیم شعائر و عناصر دخیل در مشروعیت آن (از منظر فقهای امامیه و مغرب)» (مؤذنی، ۱۳۹۹: ۸۳ تا ۱۰۵) در ضمن بررسی ارکان و جاهت و مشروعیت تعظیم شعائر به چگونگی انجام آن توجه کرده است. مقاله «تعظیم شعائر دینی و نسبت آن با مصوبات ستاد ملی مبارزه با کرونا» (غمامی، ۱۳۹۹: ۳۴ تا ۴۷) نیز به وضعیت تعظیم شعائر در فضای چالشی بیماری‌های عمومی مانند کرونا پرداخته است.

تمام تحقیقات انجام شده اگرچه به بحث و بررسی مقوله تعظیم شعائر الهی پرداخته‌اند، اما هیچ‌یک به مسئله مورد توجه در پژوهش حاضر که این مقوله را در چالش

کاربست قاعده فقهی تزاحم در تعظیم شعائر الهی، ناظر بر آیه سی و دوم حج؛ مؤمنی | ۴۸۷

و بحران تزاحم، با نگاهی فقهی مورد ارزیابی قرار داده، پرداخته‌اند. تنها مقاله اخیر، ارتباطی اندک با موضوع پژوهش حاضر برقرار ساخته است؛ زیرا در این مقاله، سنخ موضوع مورد پژوهش از سنخ مباحث باب تزاحم است و مقوله تعظیم شعائر در چالش تزاحم با محدودیت‌های پزشکی در بحران بیماری واگیردار عمومی، مانند کرونا مورد ارزیابی قرار گرفته است. با این حال، این مقاله نیز به موارد نقض برخی از اصول قانون اساسی، مانند اصل سوم و چهارم به واسطه مصوبات ستاد ملی کرونا پرداخته و بر پایش تناقضاتی همت گماشته که بر اساس این مصوبات در خصوص وضع محدودیت‌ها بین تجمعات دینی و غیر دینی وجود داشته است. بنابراین، مقاله مزبور نیز به بررسی فقهی حکم کلی تزاحم پیرامون مقوله تعظیم شعائر الهی توجهی نکرده است.

نوآوری تحقیق حاضر در همین نکته نمایان است که قواعد باب تزاحم را در مقوله تعظیم شعائر الهی به عنوان یک قاعده کلی در چالش‌های میدانی تزاحمات، از جمله تزاحم محافل جشن و سرور مذهبی از یک سو و محافل حزن و اندوه از سوی دیگر مورد بحث قرار داده است.

روش تحقیق

این پژوهش مبتنی بر روش اجتهادی در فقه امامیه است و بر اساس اسلوب و سیاق اجتهاد فقهی که از گونه‌های تحقیق کتابخانه‌ای در سبک تحلیل و استنادگرایی اصولی است، تبعیت می‌کند. همچنین، بر ملاک فهم عقلانی-عرفی در متون و منابع فقهی و با نگاهی اجتهادی به قاعده فقهی تزاحم، به کنکاش پیرامون موضوع و مسئله مطرح شده پرداخته و از آن گره‌گشایی می‌کند.

بخش اول: قاعده فقهی تزاحم

قاعده تزاحم در مقابل قاعده تعارض، نشان می‌دهد که مکلف در مقام امتثال و انجام تکلیف در محدودیتی ناخواسته بین دو یا چند امر قرار گرفته است که انجام هر یک در گرو مخالفت با دیگری است. در این حالت، مکلف موظف است از میان آن‌ها مهم‌ترین

وظیفه را به انجام برساند و در ترک سایر موارد معذور است (خوئی، ۱۴۲۲ ق. ۳: ۳۵۴). زیرا محدودیت رخ داده، ناخواسته بوده و چه بسا به سوء اراده وی نیز پدید نیامده است، تا مجالی برای مسئله اجتماع امر و نهی شکل بگیرد (مظفر، ۱۳۸۷: ۳۳۱).

در واقع، قاعده تراحم نشان می‌دهد که دو حکم مورد تراحم، هر دو دارای ملاک واقعی هستند و همچنان به عنوان دو حکم جعل و ثبت شده در مقام ابلاغ و خطاب به مخاطب و مکلف یا برجاست و هیچ تنافی بین دو دلیل متراحم و مدلول آن‌ها وجود ندارد (خوئی، همان). مکلف، در لوای عمل به تکلیف اهم نسبت به ترک تکلیف غیر اهم معذور شمرده می‌شود، زیرا امتثال هر یک منوط به مخالفت دیگری است. به عبارت دیگر، مکلف قادر به امتثال هر دو نبوده و با عمل به هر یک از آن‌ها، از امتثال دیگری عاجز می‌گردد. بر خلاف تعارض که بین مدلول دو دلیل تنافی وجود دارد و ثبوت هر یک از دو مدلول متعارض، حتماً موجب انتفای مدلول دیگری در مقام جعل و ثبت احکام می‌شود (خوئی، همان).

در باب تراحم، دلیل حکم مهم در مرحله فعلیت به وضعیت سالبه به انتفای موضوع تبدیل می‌شود و به دلیل انتفای موضوع، حکم نیز از فعلیت ساقط می‌گردد، با آنکه حکم همچنان در مرحله جعل و ابلاغ متوجه مکلف است. اما در باب تعارض، با بقای موضوع، حکم از آن منتفی می‌شود و به واسطه تنافی دو دلیل و دو حکم متعارض کشف می‌شود که حتماً یکی از آن دو، با وجود بقای موضوعش فاقد ملاک بوده و حکم در مرحله جعل و ثبت، منتفی می‌گردد (خوئی، ۱۴۲۲ ق. ۳: ۳۵۵).

وجه انتفای موضوع از دلیل مهم با وجود دلیل اهم، فقدان قدرت است؛ زیرا با لزوم اهتمام مکلف به دلیل اهم، قدرتی برای وی در امتثال دلیل مهم باقی نمی‌ماند تا موضوعی برای حکم مهم باقی باشد (صدر، ۱۴۱۷ ق، ۵: ۴۰۱ / خوئی، ۱۴۲۲ ق. ۳: ۳۵۴). معیار اهمیت یکی از دو حکم متراحم شرعی، اولویت و اهمیت آن حکم نزد شارع مقدس است (مظفر، ۱۳۸۷: ۳۳۱) که به واسطه این اهمیت و ترجیح، دلیل اهم بر دلیل مهم ورود یافته و بر آن به تقدم ورودی مقدم می‌شود (صدر، ۱۴۱۷ ق، ۶: ۱۹).

قاعده تراحم از قواعد مهم فقهی است که مستند فقهی‌اش افزون بر حکم عقل به گنجینه عظیم قرآنی - روائی نیز باز می‌گردد. از جهت عقلی روشن است که شخصی که ناخواسته گرفتار محدودیت در انجام تکالیف و اجرای وظایفش شده است، بیش از توانش در چنین وضعیتی مسئولیت نخواهد داشت و حتماً در ترک تکلیف غیر مهم به منظور صیانت از اهم معذور است. قرآن کریم نیز بر این مهم صحه گذارده که خداوند متعال جز در محدوده وسع و توان اشخاص تکلیفی را بر آنها تحمیل نمی‌کند.^۱

ریشه قرآنی این قاعده در آیاتی از جمله ماجرای حضرت خضر قابل رصد است. آسیب رساندن به کشتی بی‌نویان به منظور صیانت آن از غضب حاکم جائز یکی از مصادیق تراحم است. زیرا منع از آسیب رساندن به اموال دیگران، که به استناد آن حضرت موسی بر آن حضرت اعتراض کرد، در تنگنای تراحم واقع شده و هم‌زمان با تکلیف اهم قابل امتثال نبود. حضرت خضر به عنوان مأمور الهی در صیانت از اموال بی‌نویان با این تکلیف الهی مواجه بود که کشتی را از جور غضب حاکم نجات دهد. این امکان جز با ایجاد آسیب در کشتی مقدور نبوده است، چنانکه قرآن کریم تنها راه رهایی از ستم غضب را آسیب رسانی و ایجاد عیب و شکاف در کشتی معرفی کرده است:

﴿فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكَبَا فِي الْسَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتُهَا لَتُغْرَقَ أَهْلُهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا *... أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا﴾ (كهف / ۷۱ و ۷۹).

«پس هر دو به راه افتادند تا آنگاه که سوار کشتی شدند، او شکافی در کشتی پدید آورد. موسی گفت: آیا در کشتی شکاف انداختی تا اهل آن را غرق کنی؟! کاری بسیار زشت مرتکب شدی... اما آن کشتی، از آن مساکینی بود که در دریا کار می‌کردند، پس بر آن شدم تا کشتی را معیوب سازم، چرا که در برابر اینان پادشاهی بود که هر کشتی سالم و بی‌عیبی را غصب می‌کرد.»

برای تبیین و بررسی دقیق بحث، باید ماهیت تعظیم شعائر الهی را شناخت.

۱. بقره: ۲۳۳ و ۲۸۶؛ أنعام: ۱۵۲؛ أعراف: ۴۲؛ مؤمنون: ۶۲.

۱. معیارشناسی شعائر الهی و تبیین مصداقی

پیش از ورود به مرحله شناخت معیار در مسأله شعائر الهی، باید نخست این واژه مفهوم‌شناسی شود.

۱.۱. مفهوم‌شناسی واژه «شعائر»

واژه «شعائر» جمع «شعیره» به معنای علامت و نشانه است (علامه طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ۱: ۳۸۵). هویت هر علامت و نشانه‌ای متناسب با امری است که باید از آن حکایت کند و نشان‌دهنده آن باشد. وقتی سخن از شعائر الهی و نشانه‌های الهی است، باید این نشانه‌ها متناسب با این جایگاه یادآور و حکایت‌گر توحید و ارتباط با خالق یکتا باشد. برای روشن شدن چنین تناسب و ارتباطی از نگاه قرآن کریم، نیکو است که موارد شعائر الهی در کلام وحی ملاحظه گردد.

۱.۲. موارد ذکر «شعائر الهی» در قرآن کریم

در ادبیات قرآنی موارد گوناگونی به عنوان «شعائر الهی» معرفی شده است. در سه سوره «بقره، مائده، حج» مجموعاً چهار بار به مسئله «شعائر الهی» پرداخته شده است:

(إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ) (بقره/۱۵۸) «به راستی که صفا و مروه از شعائر خداوند است. پس هر کس حج کعبه گذارد یا عمره بجای آورد، بر او گناهی نیست که به آن دو کوه طواف نماید؛ و هر کس به رغبت خویش نیکی ورزد، پس حتماً خداوند قدرشناس و عالم است».

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا...) (مائده/۲) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر خداوند و ماه‌های حرام [رجب، ذوالقعدة، ذوالحجه و محرم] و قربانی بی علامت و قربانی دارای علامت و آنانکه به قصد و آهنگ بیت الحرام فضلی از پروردگارشان را می‌جویند، حلال مشمارید و هتک حرمت نکنید».

کار بست قاعده فقهی تراحم در تعظیم شعائر الهی، ناظر بر آیه سی و دوم حج؛ مؤمنی | ۴۹۱

(ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) (حج/۳۲) «این [مناسک حج و حدود و قوانین الهی] است و هر کس شعائر خداوند را بزرگ بدارد، به راستی که این بزرگداشت از تقوای دل هاست.»
(وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ...) (حج/۳۶) «شترانی را که برای قربانی تعیین شده اند، برای شما از شعائر خداوند قرار دادیم. برای شما در آنها خیر است.»

در این آیات مبارک، کوه صفا و مروه و شتر قربانی از جمله شعائر الهی معرفی شده اند؛ اما سؤال اینجاست آیا شعائر الهی منحصر به همین موارد است یا این عنوان یک معیار کلی برای تطبیق بر مصادیق گوناگون و موارد مختلفی است که در قرآن کریم بر این سه مورد تطبیق شده است؟ شاید یکی از رازهای این تطبیق این باشد که اگر برای کسی دشوار باشد که دو کوه و حیوان چهارپا در شمار شعائر الهی قلمداد شود، این دشواری با صراحت صورت گرفته تسهیل شود.
به هر روی، در معیارشناسی «شعائر الهی» بر اساس منطق و پرداخت قرآن کریم، آشنایی با رویکرد مفسران در این خصوص می تواند مفید باشد؛ بنابراین، به رویکرد عالمان تفسیر می پردازیم.

۱،۳. رویکرد مفسران در خصوص «شعائر الهی»

درباره شناخت «شعائر الله»، رویکرد مفسرین متفاوت است. گاهی فقط به بیان مصداقی که مورد شأن نزول آیه مبارکه است، توجه داشته اند و گاه به کلیت مسئله و کبرای بحث نیز نظر دوخته اند. باید توجه داشت که اکتفا کردن به ذکر مصداق شأن نزولی به معنای انحصار معنای آیه مبارکه و به طور خاص، منحصر دانستن عنوان شعائر الهی در آن مصداق خاص نیست، چرا که ملاک و معیار به عمومیت دلیل وارد است نه خصوصیت مورد دلیل؛ (اذ العبره بعموم الوارد لا خصوص المورد) (نجفی، بی تا، ۱۹: ۳۷۳).

شیخ طوسی در شمار مفسرین گروه نخست است و در صدد بیان معیار و معنای

کلی شعائر بر نیامده و به ذکر مصداق اکتفا کرده و آن را در آیه سی و دوم حج مجموعه اعمال مناسک حج دانسته است (شیخ طوسی، بی تا، ۷: ۳۱۳). در تفسیر صافی به جنبه معیار عمومی توجه شده و شعائر الهی به أعلام و نشانه‌های خداوند تفسیر شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ۳: ۳۷۸). شریف لاهیجی نخست، کبرای شعائر الهی را بیان کرده که نشانه‌های دین و عبادت خدای تعالی است و سپس مصداق مورد نظر در آیه را شتران مشخص شده برای نحر و قربانی ذکر کرده است (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ۳: ۱۸۵).

برخی به نکته مزبور توجه نکرده و در تفسیر شعائر الهی که گاه بیان مصداق و گاه بیان معیار کلی شده را نشانه اختلاف اقوال دانسته و در نهایت با غفلت از قاعده مزبور در عمومیت وارد و نفی انحصار در خصوصیت مورد، به ترجیح نظریه مصداقی بر نظریه معیاری تن داده‌اند. به عنوان مثال، صاحب «مسالك الأفهام الی آیات الأحکام» بیان داشته که مراد از شعائر الهی معالم و نشانه‌های دین خداوند است که برای طاعت خود تعیین فرموده است و آنگاه متعرض اختلاف اقوال در این باره شده که برخی گفته‌اند مراد کلمه توحید و تعظیم و بزرگداشت آن است و برخی گفته‌اند مراد تمام مناسک حج است و برخی دیگر شعائر الهی را حیوانات منظور برای قربانی در مناسک حج دانسته‌اند. سپس خود همین نظر را با ادامه آیه مناسب‌تر معرفی کرده است (فاضل جواد، ۱۳۶۵، ۲: ۱۳۳).

البته شاید بتوان نظر صاحب مسالك را چنین توجیه کرد که وی در مقام بیان تطبیق مصداق در خصوص آیه سی و دوم حج بر این رأی است که مصداق قربانی ترجیح دارد و الا در مقام نفی معیار کلی در معنای شعائر الهی نیست، چنانکه در آغاز آن را به معالم دین تعریف کرد.

در این خصوص باید عبارت «مجمع البیان» را بسیار دقیق دانست. صاحب مجمع در ابتدای شعائر الهی را به معالم دین خداوند و تمام نشانه‌هایی که برای طاعتش ترسیم فرموده معنا کرده و سپس می‌گوید حال در مورد این نشانه‌ها و أعلام و معالم اختلاف

کاربست قاعده فقهی تراحم در تعظیم شعائر الهی، ناظر بر آیه سی و دوم حج؛ مؤمنی | ۴۹۳

نظر وجود دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷: ۱۳۷)، یعنی بحث را نخست در مقام معیار و کبرای کلی مطرح کرده و سپس اختلاف نظرات را ناظر به مقام تطبیق صغریات و بیان مصادیق دانسته است.

ایشان درباره اختلاف نظر مزبور هشت نظریه را ذیل آیه دوم از سوره مائده آورده است که عبارتند از:

نظر اول: از عطاء و جمعی دیگر که شعائر الهی را در مصداق معالم حدود الهی و فرائض ربوبی و مجموعه امر و نهی شرعی دانسته‌اند.

نظر دوم: از سدی که شعائر را در مصداق معالم حرم الهی از مجموعه بلاد دانسته است.

نظر سوم: از ابن عباس و ابن جریج که شعائر را همان مناسک حج دانسته‌اند.

نظر چهارم: بر اساس گزارشی از ابن عباس که مشرکین نیز در مناسک حج به طواف بیت پرداخته و قربانی می‌کردند و حرمت مشاعر را بزرگ می‌شمردند. لذا مسلمان‌ها در صدد تغییر این مناسک بودند که خداوند متعال در این آیه مبارکه آنها را از این کار نهی کرده و بازداشت. البته بر اساس این توضیح باید گفت که بازگشت نظریه چهارم به همان نظریه سوم است.

نظر پنجم: در واقع اشاره به بخشی از نظریه سوم است؛ زیرا مطابق این نظر منظور از شعائر الهی مصداق سعی بین صفا و مروه و خود صفا و مروه و همچنین قربانی در حج است. این تعیین مصداق از مجاهد نقل شده است. گزارشی نیز که از فراء نقل شده، عموم عرب‌ها کوه صفا و مروه را از شعائر الهی محسوب نمی‌کردند و به سعی بین آن دو کوه اقدام نمی‌کردند، از امام باقر (علیه السلام) نیز روایت شده است.

نظر ششم: بر اساس روایت دیگری از ابن عباس که وی مصداق شعائر الهی را محرمات در حال احرام دانسته است.

نظر هفتم: شعائر الهی را منطبق بر مصداق نشانه‌های منصوب برای حد فاصل بین حرم و حل (محدوده خارج از حرم امن الهی) معرفی کرده است. این نظریه از ابو علی

جبائی نقل شده است.

نظریه هشتم: از زجاج و حسین بن علی مغربی نقل شده و بلخی نیز آن را پذیرفته که مصداق شعائر الهی را قربانی‌هایی دانسته‌اند که برای انجام مناسک قربانی در حج نشانه‌گذاری شده و به حج برده می‌شوند.

صاحب مجمع در پایان ذکر آرا و نظراتی که درصدد تعیین مصداق منظور در آیه مبارکه بودند نظریه نخست را که از سایر نظریات جامع‌تر است برمی‌گزیند و آن را قوی‌تر تشخیص داده و در مقام استدلال بر این ترجیح اظهار داشته که حمل آیات قرآنی بر معنای جامع‌تر و کامل‌تر مناسب‌تر است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۲۳۷ و ۲۳۸). مطابق این نظریه، شعائر الهی، مطلق معالَم و نشانه‌های الهی از احکام حلال و حرام و واجب و محرم و همه حدود الهی است. به نظر می‌رسد حق مطلب نیز از همین قرار باشد؛ زیرا وجهی وجود ندارد که در مقام مفهوم و معنا به تقیید و تخصیص آیه اقدام شود. اصل اطلاق و اصل عموم هر دو از اصول لفظی عقلانی هستند و مادامی که دلیل و قرینه‌ای بر تقیید و تخصیص وجود نداشته باشد نمی‌توان با شیوه عقلانی در مورد اجرای این دو اصل مخالفت کرد (آیت‌الله خوئی، ۱۴۲۲ ق، ۱: ۴۵۲) به‌ویژه که در علم اصول این نظریه مطرح است که ترکیب اضافی که در آن کلمه جمعی اضافه شده باشد ساختاری است که در کلام عرب افاده عموم می‌کند (اصفهانی، بی‌تا: ۳۶۰). ترکیب (شعائر الله) نیز از این سنخ است. قبلاً نیز گذشت که صرف شأن نزول و خصوصیت مورد و مصداق وجهی برای تخصیص و خارج کردن عام از عموم مفهومی‌اش نیست (نجفی، بی‌تا، ۱۹: ۳۷۳). بر همین منوال علامه طباطبائی نیز (شعائر الله) را عموم نشانه‌هایی دانسته که خداوند متعال برای طاعتش نصب فرموده است (علامه طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ۱۴: ۳۷۳). ایشان در استدلالی بیان داشته که خداوند متعال شعائر را به مثل صفا و مروه و سایر امور مقید و محدود نفرموده است، پس هر چیزی که از نشانه‌ها و آیات و علامات الهی باشد که یادآور حضرت حق تعالی باشد از شمار شعائر الهی است و بزرگداشت آن‌ها به عنوان تقوای الهی به شمار می‌رود (علامه طباطبائی، ۱۳۹۰ ق، ۱:

ماهیت شناسی تعظیم و رابطه اش با شعائر الهی

واژه «يُعَظِّمُ» فعل مضارع و ماضی آن «عَظَّمَ» در لغت به معنای تمجید کردن و بزرگ داشتن و اهمیت و عظمت و جلالت قدر چیزی را ابراز کردن و نشان دادن و تکریم کردن آمده است (معلوف، ۲۰۰۰ م: ۹۹۳). از نظر عرفی و فهم عقلانی بزرگداشت و تکریم شعائر الهی در سایه حفظ احترام و رعایت ادب نسبت به آن حاصل می گردد. ولی تکریم کردن و ابراز و نشان دادن عظمت شعائر، صرفاً با رعایت ادب و احترام حاصل شدنی نیست؛ زیرا ابراز کردن نوعی کنش فعالانه و فعل وجودی اظهاری است. به بیان روشن تر رعایت ادب و اخلاق شاید بشود در قلمرو روحیه و امر درونی انسانی تعریف شود، اما اظهار و ابراز عظمت و مجد و کرامت چیزی جز با فعل خارجی و انجام عملی آشکار که آن مجد و عظمت و کرامت و بزرگی را در برابر دیده ها به رخ بکشد میسر نیست. بلکه حتی نسبت به همان بخش رعایت ادب و اخلاق نیز چنین نیست که همواره بتوان در قالب یک امر روحی - روانی درونی و به عنوان یک عمل معنوی باطنی در نهان و نهاد شخص آن را جستجو کرد و حتماً گاه چنین لازم می آید که برای رعایت اخلاق و ادب دست به دامن فعلی وجودی شد و اظهار کنش یا واکنشی آشکار و بیرونی را به نمایش گذاشت. مثلاً در پاسخ به سلام شخص نمی توان فقط به تکریم درونی و احساسی بسنده کرد و مدعی رعایت اخلاق شد و یا هنگام ورود شخصیت محترم و بزرگی به مجلسی نمی توان مدعی شد همین که افراد حاضر در آن مجلس به کرامت و حرمت و جلالت قدر آن شخص وارد باور داشته باشند و آن را در درون خود پاس بدارند به حفظ حرمت وی و رعایت ادب و اخلاق اقدام کرده اند، بلکه حتماً باید برای رعایت ادب و اخلاق در بزرگداشت و تکریم وی از جا برخیزند و به او با خیرمقدم و خوش آمدگویی انجام وظیفه کنند.

بنابر آنچه گذشت به حکم آیه سی و دوم سوره حج، تعظیم و بزرگداشت شعائر الهی و هر آنچه نزد خداوند دارای حرمت و احترام و شأن و منزلت است و آن گونه

که در معنای جامع شعائر گذشت هر چیزی که نشانه و یادآور حق تعالی است تکریم و بزرگداشت و اظهار جلالت قدر و ابراز تکریم به آن امری مطلوب و شایسته است؛ زیرا این بزرگداشت از شمار تقوای الهی به حساب آمده و بی تردید تقوای الهی امری مطلوب و شایسته و در مواقع الزامی واجب و حتمی است. به حکم عقلی و منطق تقابل و تضاد عقلانی، هتک حرمت و سبک انگاری که سبب اهانت گردد حرام و ممنوع است. چه آنکه حتی در مستحبات و مکروهات اگرچه شخص مکلف در ترک مستحب و عمل به مکروه مورد عقوبت الهی قرار نمی گیرد، ولی در توهین و اهانت و حتی نفی و انکار و یا عدم حکم مطابق آن‌ها، به حکم قرآن کریم^۱ بر طریقت کفر مشی کرده و فاسق شناخته شده و در شمار ظالمان است.

بنابراین کسی حق ندارد حرمت احکام و شعائر الهی را نقض کرده و نسبت به آن‌ها تعدی و تجاوز کند. سبک انگاری و اهانت و توهین نیز به عنوان نقض حریم شعائر و تعدی از حدود الهی مشمول منع و نهی مذکور است. در قرآن کریم حتی جزئیات احکام فرعی فقهی نیز به عنوان حدود الهی معرفی شده و تعدی و تجاوز از آن از مصادیق ظلم و مرتکبین آن ظالم شناخته شده است.^۲ از همین جا با تمسک به قیاس اولویت که برهانی عقلی- منطقی است اهمیت و جایگاه تکریم و تمجید و اظهار ابراز جلالت قدر اصول احکام و عقاید و ارکان مهم شریعت و دین، مانند جلالت قدر قرآن کریم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به خوبی روشن می شود و وظیفه قرآنی هر مکلف متدینی نسبت به انجام فریضه تعظیم شعائر الهی در این خصوص به اثبات می رسد. افزون بر این جهت، از آنجائی که مودت و محبت اهل بیت علیهم السلام و اطاعت از ایشان واجب شرعی است، تعظیم و تکریم این بزرگواران از مصادیق تعظیم شعائر الهی و به استناد آیه سی و دوم حج نشانه تقوای قلبی است.

تشکیل مجالس ذکر فضائل و همدردی با مصائب اهل بیت علیهم السلام از

۱. مائده: ۴۴ و ۴۵ و ۴۷.

۲. بقره: ۱۸۷ و ۲۲۹ و ۲۳۰؛ نساء: ۱۳؛ مجادله: ۴؛ طلاق: ۱.

کار بست قاعده فقهی تراحم در تعظیم شعائر الهی، ناظر بر آیه سی و دوم حج؛ مؤمنی | ۴۹۷

مصادیق بارز تکریم و اظهار جلالت قدر آن بزرگواران و مصداق روشن تعظیم شعائر الهی در این خصوص است. این واقعیت گاه در سیمای ابراز شادمانی و سرور و گاه با چهره حزن و اندوه تجلی می‌یابد که در روایات معتبر به شادمانی برای شادی اهل بیت علیهم السلام و غمگساری و همنوایی با حزن و اندوه ایشان تأکید شده است.^۱

۱. قاعده کلی در چالش تراحم محافل جشن و عزا در تعظیم شعائر

یکی از مصادیق چالش تراحم در تعظیم شعائر الهی زمانی رخ می‌دهد که اقدامات عملی برای این منظور در برپائی مجالس ذکر و بزرگداشت اهل بیت علیهم السلام در دوران بین دو حالت شادمانی و حزن قرار بگیرد. مثلاً در یک روز هم مناسبت میلاد یکی از معصومین علیهم السلام و هم مناسبت شهادت معصوم علیه السلام دیگری باشد. مثلاً در مورد هفتم ماه صفر هم واقعه شهادت امام مجتبی علیهم السلام (شهید اول، ۱۴۳۰ ق، ۹: ۴۲۱) و هم رویداد میلاد امام موسی بن جعفر علیهما السلام مطرح شده است (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۴۸: ۷). تحقیق پیرامون اینکه در این روز کدام واقعه از جهت اسناد تاریخی محرز و یا دارای رجحان است مجال دیگری می‌طلبد، اما بنابر نقل این دو مسئله، این روز می‌تواند مصداق بارزی برای چالش تراحم در تعظیم شعائر الهی در جهت برپائی مجالس ذکر مصیبت و تعزیه اهل بیت علیهم السلام و یا مجالس شادمانی و سرور ایشان باشد.

جامعه دینی در سطح کلان و عمومی نمی‌تواند در مواقع لزوم حزن و اقامه عزا به

۱. کامل الزیارات؛ النص؛ ص ۱۰۱

۴- «... عَنْ مَسْعُومِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ كَرْدِ بْنِ الْبَصْرِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مَسْعُومُ أَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَمَا تَأْتِي قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتَ لَا أَنَا رَجُلٌ مَشْهُورٌ عِنْدَ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَ عِنْدَنَا مَنْ يَتَّبِعُ هَوَىٰ هَذَا الْخَلِيفَةِ وَ عَدُوًّا كَثِيرًا مِنْ أَهْلِ الْقَبَائِلِ مِنَ النَّصَابِ وَ غَيْرِهِمْ وَ لَسْتُ آمَنُهُمْ أَنْ يَرْفَعُوا حَالِي عِنْدَ وَلَدِ سُلَيْمَانَ فَيَمْتَلُونَ بِي قَالَ لِي أَفَمَا تَذْكُرُ مَا صُنِعَ بِهِ قُلْتَ نَعَمْ قَالَ فَتَجَزَّعَ قُلْتُ إِي وَ اللَّهِ وَ اسْتَعْبِرُ لَذَلِكَ حَتَّى يَرَى أَهْلِي أَثَرَ ذَلِكَ عَلَى فَا مَتَّعُ مِنَ الطَّعَامِ حَتَّى يَسْتَبِينَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ دَمْعَتَكَ - أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعَدُّونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا وَ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا وَ يَخَافُونَ لَخَوْفِنَا إِذَا آمَنُوا أَمَا إِنَّكَ سَتَرَى عِنْدَ مَوْتِكَ حُضُورَ آبَائِي لَكَ - وَ وَصِيَّتَهُمْ مَلِكُ الْمَوْتِ بِكَ وَ مَا يَلْقَوْنَكَ بِهِ مِنَ الْبَشَارَةِ أَفْضَلُ وَ لَمَلِكُ الْمَوْتِ أَرْقَى عَلَيْكَ وَ أَشَدُّ رَحْمَةً لَكَ مِنَ الْأَمِّ الشَّقِيقَةِ عَلَى وَلَدِهَا ...» (ابن قولويه، ۱۳۵۶: ۱۰۱).

ابراز شادمانی و سرور هم اقدام کند. این عدم امکان ریشه در تنافی بین این دو حس متضاد و شتون مجزای هر یک دارد. در چنین وضعیتی پرداختن به کدام یک از ابراز شادمانی و یا برپائی حزن و عزا می تواند مصداق تعظیم شعائر الهی قلمداد شود؟! البته به صورت جزئی و برای اشخاص در ضمیر شخصی خویش این معنا ممکن است قابل تصور باشد که از آن جهت که میلاد است شادمان باشند و از آن جهت که شهادت است محزون و اندوهناک؛ اما جمع بین این دو حالت در نگاه کلان و در سطح عمومی جامعه دینی و همچنین برای نهادها و سازمان های تبلیغی - ترویجی و به خصوص برای رسانه های عمومی و ملی با توجه به اقتضائات و پیچیدگی های اجتماعی چندان امری میسر و امکان پذیر نیست و به ناچار باید یکی از دو مقوله اقامه عزا و یا ابراز شادمانی را انتخاب کرد و ترجیح داد. روشن است که عنصر انتخاب و ترجیح در حوزه دین اگر دارای مؤلفه دینی نبوده و با نگاه عرفی - عقلانی به مستند قرآنی - روایی تکیه نداشته باشد، به عنوان تعظیم شعائر الهی و نشانه تقوای قلبی به شمار نخواهد آمد؛ زیرا چنین ترجیح و انتخابی به هر امری جز عوامل و اسباب دینی می تواند باز گردد و تعریف و تخصیص و جاهت شرعی و دینی برای چنین فرایندی هیچ استناد منطقی، نه از جهت عقلی دارد و نه از جهت عرفی و نه شرعی؛ زیرا به طور طبیعی انتساب و ارتباط هر امری به هر مقوله ای حتماً باید بر اساس تناسب و نسبت بین آن دو باشد و الا ذات انتساب و ارتباط، تحقق پذیر نیست؛ زیرا در غیر این صورت از نگاه عقلی جمع بین متضادین و یا نقیضین رخ خواهد داد. وقتی بین دو امر نسبتی نیست و درعین حال یکی به دیگری نسبت داده می شود بازگشتش به این معناست که این دو امر درعین حال که از نسبتی بین خود برخوردار نیستند، اما با یکدیگر دارای نسبت هستند! این معنی چیزی جز دعوای اجتماع نقیضین نیست و اجتماع نقیضین از محالات عقلی است.

با توجه به توضیحات پیش گفته معیار تعظیم شعائر الهی در قلمرو مصداقی در توارد مناسبت شادی و سرور مذهبی و عزا و اندوه دینی مصداقی جدی برای باب تزاحم است، مانند توارد میلاد یکی از معصومین علیهم السلام با شهادت معصوم دیگر علیه السلام در

تاریخ واحد. مقتضای عقل در موارد تزاحم آن است که در صورت رجحان و اولویت یکی از دو متزاحم بر دیگری همان شایسته و بایسته انجام است و ترک طرف مرجوح، مستحق هیچ گونه سرزنشی نیست؛ زیرا همان گونه که گذشت به حکم عقل تکلیف انسان به فراتر از قدرتش امری قبیح و ناشایست است و در تنگنای تزاحم، شخص مکلف جز بر یکی از دو متزاحم قدرت ندارد و در نگاه عقل و عرف کاملاً شایسته است که این قدرت صرف انجام امر مهم تر شود؛ بنابراین در تزاحم بین اهم و مهم تردیدی در تقدیم جانب اهم و جواز ترک مهم باقی نمی ماند. در موارد اهمیت محتمل نیز مقتضای احتیاط عقلی تقدیم جانب دارای احتمال اهمیت است (مظفر، ۱۳۸۷: ۳۳۱). دانشمندان علم اصول مواردی را در ذکر اهمیت و اولویت یکی از دو متزاحم بر شمرده اند که می توان در کتب اصولی بر آن ها دست یافت (صدر، ۱۴۱۷ ق، ۶: ۱۹ تا ۸۸). حال باید دید در تزاحم برپائی مجالس جشن و اقامه مراسم عزرا در تعظیم شعائر کدام یک دارای رجحان و مزیت است؟

از نظر عرفی دقت در سیره و عملکرد توده مردم مسئله را روشن می کند که رعایت جانب عزرا نسبت به طرف جشن و شادی دارای اهمیت بیشتری است، حتی اگر اسباب امر شادی را پیش تر فراهم کرده و متقبل هزینه های هنگفتی شده باشند و جمعی را برای انجام مراسم شادی دعوت کرده باشند. بس یار دیده ایم که مراسم از پیش برنامه ریزی شده عروسی، به دلیل وفات یکی از خانواده و اقوام زوجین کنسل و مدتی قابل توجه به تأخیر می افتد تا شائبه این معنا پیش نیاید که با وجود حزن و اندوه و عزای برخی از اقوام و خانواده، عروس و داماد با بی تفاوتی به جشن ازدواج پرداخته اند، در حالی که ازدواج در شریعت و عرف امری به شدت پسندیده و رواست، ولی برپائی چنین امر به شدت شایسته ای هم زمان و یا حتی نزدیک به ایام وفات و عزای اقوام و بستگان به عنوان سبک انگاری و نوعی اهانت به شأن تازه وفات یافته و داغ دیدگانش قلمداد می شود. این عملکرد عرف درواقع اجرای همان قاعده تراحمی است که فقها در مورد تزاحم احکام شرعی ارائه کرده اند.

از نظر عقلی نیز مسئله بر همین مدار است. چرا که برپائی جشن و سرور به هنگام عزرا و

مصیبت اقوام و نزدیکان موجب اهانت و نادیده گرفتن غم و اندوه آنان است و پرهیز از شادی، نوعی همدردی با داغدیدگان و احترام به آنهاست. این معنا وقتی تشدید می‌شود که برپائی مجلس جشن و شادی نیز مربوط به خود مصیبت‌دیده و صاحب‌عزا باشد. برای توضیح مطلب باید مسئله را در دو صورت توجه کرد:

صورت نخست، آنکه هم‌زمان با عزا و مصیبت کسی از نزدیکان و منسوبین شخصی بخواهد به جشن و شادی مربوط به خود اقدام کند، مثل آنکه در شب وفات یکی از اقوام نزدیک، شخص درصدد برپائی مجلس جشن ازدواج باشد که روشن شد عملکرد رایج عرفی هم بر لغو مجلس عروسی و تأخیر آن به زمانی متأخر است. در این صورت، صاحبان عزا غیر از صاحبان جشن بودند و فقط علقه نسبت و فامیلی و نظایر آن بین آنها الفت و نزدیکی برقرار کرده بود.

صورت دوم، آن است که انتساب جشن و شادی به همان صاحب‌عزا باشد. مثلاً خدای‌ناکرده شخصی که قرار بود در تاریخی مشخص مراسم جشن ازدواجش را برپا کند، ناگاه با غم و مصیبت وفات پدر و یا مادرش مواجه گردد. در این صورت برای هیچ‌کس تردیدی نیست که حتماً مراسم جشن ازدواج لغو شده به تأخیر خواهد افتاد.

مسئله تزاحم در تعظیم شعائر الهی در برپائی مجالس جشن و سرور و محافل اقامه عزا و مصیبت برای اهل‌بیت علیهم‌السلام به صورت دوم نزدیک‌تر است؛ زیرا برپائی مجالس جشن به مناسبت شادمانی مربوط به خود اهل‌بیت علیهم‌السلام است که در فرض بحث مورد اندوه عزا و غم مصیبتی واقع شده‌اند. پس انتساب مجلس جشن به اهل‌بیت علیهم‌السلام در چنین شرایط و باوجود مناسبت عزا و مصیبت مزبور هرگز انتساب تمامی نیست و نمی‌توان آن را مصداقی از مصادیق تعظیم شعائر الهی و نشانه تقوای قلب‌ها به شمار آورد.

بنابراین در موردی که هم مناسبت ولادت اهل‌بیت و هم مناسبت شهادت آن بزرگواران در یک زمان باهم جمع می‌شود، چه از نظر عرفی و چه از نظر عقلی تردیدی نیست که انسان مؤمن نمی‌تواند غم و اندوه و حزن وارد بر اهل‌بیت علیهم‌السلام را نادیده

کار بست قاعده فقهی تراحم در تعظیم شعائر الهی، ناظر بر آیه سی و دوم حج؛ مؤمنی | ۵۰۱

بگیرد و برپائی شادی را نشانه همنوایی با اهل بیت علیهم السلام به شمار آورده آن را اقدامی در جهت تعظیم شعائر الهی بنامد، چرا که دانسته شد از نگاه عقلی و عرفی در برپائی شادی هم زمان با مناسبت غم و اندوه، نوعی اهانت و بی حرمتی به صاحبان عز و داغ دیدگان است.

بر اساس این قاعده کلی باید گفت: مثلاً در روز هفتم صفر بر فرض که هم مناسبت ولادت امام موسی بن جعفر علیهما السلام و هم مناسبت شهادت امام مجتبی علیه السلام محرز باشد از نظر فقهی رعایت جانب عزای اهل بیت علیهم السلام قطعاً به معنای تعظیم شعائر الهی است و در برپائی جشن و شادی اگر به واسطه بی توجهی به مصیبت منظور، شائبه‌ای از بی حرمتی و اهانت به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام باشد قطعاً حرام است و در غیر این صورت نیز با توجه به توضیحی که درباره حکم عقل و نگاه عرف گذشت شکی در ترجیح رعایت و اولویت جانب عز و مصیبت بر جانب جشن و سرور در فرض تراحم و عدم امکان جمع بین هر دو باقی نمی ماند. بلکه شاید بتوان گفت از جهت بازتاب اجتماعی، به خصوص در جهان کنونی و عصر قدرت ارتباطات رسانه‌ای برپائی جشن در تراحم مزبور خالی از بازتاب اهانت و سبک انگاری نسبت به امر عز و مصیبت و اندوه اهل بیت علیهم السلام نیست.

نتیجه

تعظیم شعائر الهی از جهت معیار، عنوانی جامع و کلی است که شامل هر امری است که یادآور حق تعالی و از مجموعه اوامر و نواهی شرعی و زیرمجموعه دین بوده و همه حد و حدود الهی را شامل می شود. این معیار کلی از جهت مصداقی بر مجالس ذکر فضائل و بزرگداشت یاد اهل بیت علیهم السلام منطبق بوده و آن‌ها را شامل می گردد. چنین مجالسی به مناسبت واقعه و رویداد منظور در قالب متفاوت ابراز شادمانی و اقامه عز و روضه و محافل ذکر مصیبت برپا می شود؛ بنابراین اگر از جهت مصداقی مناسبت غم و شادی در یک زمان محقق باشد چالش تراحم شکل می گیرد؛ زیرا ماهیت شادی و غم متفاوت بوده و اقتضائات و شئون هر یک نسبت به دیگری متفاوت و در سطحی از تضاد است. جمع بین

دو حالت غم و شادی با توجه به تفاوت مناسبت اگرچه برای اشخاص در ضمیر شخصی آنها امری غیرممکن نیست و شخص مکلف می‌تواند در روز واحد از جهت شادمانی اهل بیت شاد و از جهت مصیبت و عزای آنها محزون باشد، اما این معنا در سطح کلان اجتماعی و به‌خصوص در حوزه عملکرد رسانه‌های عمومی در تولید و پخش برنامه‌های مذهبی کاری چندان ممکن نبوده و ناشدنی است. در نتیجه از نظر فقهی - اجتماعی چالش تراحم باید به ملاک ترجیح اهم بر طرف شود. بی‌تردید در نگاه عرف و از منظر عقلی رجحان با جانب عزاست. چراکه ابراز شادمانی و برپائی مجالس جشن هم‌زمان با رخداد عزای مصیبت، نوعی بی‌توجهی به غم داغ‌دیدگان است و حس روانی همدردی و غمگساری در این راستا می‌طلبد که به احترام عزای مصیبت صاحب‌عزا جشن و شادی را فرو گذاشت. این رجحان به مراتب نسبت به جشن و شادی مربوط به خود صاحب‌عزا بیشتر تقویت می‌شود؛ زیرا هیچ مصیبت‌دیده‌ای پذیرای آن نیست که در زمان غم و اندوه و عزایش به برپائی مجالس شادمانی و جشن مربوط به وی همتی گماشته شود.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Seyyed Mohammad
Hassan Momeni



<https://orcid.org/0000-0002-2337-3331>

کاربست قاعده فقهی تراجم در تعظیم شعائر الهی، ناظر بر آیه سی و دوم حج؛ مؤمنی | ۵۰۳

منابع

- ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*، چاپ ۱، نجف اشرف: دار المرتضویه.
- اصفهانى، شیخ محمد تقی. (بی تا). *هدایه المسترشدين*، چاپ ۱، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
- آیت الله خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ ق). *مصباح الاصول*، مقرر: سید محمد سرور واعظ، چاپ ۱، قم: داوری.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی. (۱۳۷۳). *تفسیر شریف لاهیجی*، چاپ ۱، تهران: دفتر نشر داد.
- شهید اول، محمد. (۱۴۳۰ ق). *موسوعه الشهد الاول*، کتاب الدروس، قم: الاعلام الاسلامی.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، چاپ ۱، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- صدر، سید محمد باقر. (۱۴۱۷ ق) *بحوث فی علم الاصول*، مقرر: حسن عبدالستار، چاپ اول، بیروت: الدار الاسلامیه.
- صرامی، سیف الله. (۱۳۹۸). *بازخوانی دلیل تعظیم شعائر؛ حکم، موضوع و متعلق*، مجله «فقه»، سال بیست و ششم - شماره ۳، ۶ - ۲۹.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان*، چاپ ۳، تهران: ناصر خسرو.
- علامه طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ ۲، بیروت: موسسه اعلمی.
- علامه مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ ق). *بحار الانوار*، چاپ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- علی نیا، ناد علی. (۱۳۹۰). *حاکم اسلامی و اقامه شعائر دینی*، مجله «حکومت اسلامی»، شماره ۶۱، ۱۶۳ - ۱۹۰.
- غمامی، سید محمد مهدی. (۱۳۹۹). *مجله «فقه پزشکی»*، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره ۴۲، ۳۴ - ۴۷.
- فاضل جواد، جواد بن سعید. (۱۳۶۵). *مسال الأفهام الی آیات الأحکام*، چاپ ۲، تهران: مرتضوی.
- فیض کاشانی، محمد. (۱۴۱۵ ق). *تفسیر الصافی*، چاپ ۲، تهران: انتشارات صدر.
- مظفر، محمد رضا. (۱۳۸۷). *اصول الفقه*، محقق: عباسعلی زارعی، چاپ ۲، قم: بوستان کتاب.
- معلوف، لوئیس. (۲۰۰۰ م). *المنجد فی اللغة العربیه المعاصره*، چاپ ۱، بیروت: دار المشرق.

مؤذنی، محمد سعید؛ مؤذنی بیستگانی، حمید. (۱۳۹۹). کیفیت تعظیم شعائر و عناصر دخیل در مشروعیت آن (از منظر فقهای امامیه و مغرب)، مجله «پژوهشنامه حج و زیارت»، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، سال پنجم، شماره ۱۱، ۸۳-۱۰۵.

نجفی، شیخ محمد حسن. (بی تا). *جواهر الکلام*، چاپ ۷، لبنان: دار احیاء التراث العربی.

References

- Allama Tabatabai, Seyyed Muhammad Hussein. (2011). *Al-Mizan fi Tafseer al-Quran*, 2nd edition, Beirut: Al-A'jami Institute. [In Arabic]
- Allama Majlisi, Muhammad Baqir. (1982). *Bihar al-Anwar*, 2nd edition, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Ali Nia, Nade Ali. (2011). "Islamic Rule and the Establishment of Religious Symbols," *Islamic Government Journal*, Issue 61, 163–190. [In Persian]
- Ayatollah Khu'i, Seyyed Abu al-Qasim. (2001). *Misbah al-Usul*, Instructor: Seyyed Mohammad Sarour Wae'z, 1st edition, Qom: Davari. [In Persian]
- Fazel Jawad, Jawad ibn Said. (1986). *Mas'al al-Afham ila Ayat al-Ahkam*, 2nd edition, Tehran: Mortazavi. [In Persian]
- Fayz Kashani, Muhammad. (1995). *Tafseer al-Safi*, 2nd edition, Tehran: Sadr Publications. [In Persian]
- Ghamaami, Seyyed Mohammad Mahdi. (2020). *Journal of Medical Fiqh*, Spring and Summer 2020, Issue 42, 34–47. [In Persian]
- Ibn Qulwayh, Ja'far ibn Muhammad. (1977). *Kamil al-Ziyarat*, 1st edition, Najaf Ashraf: Dar al-Murtazawiyeh. [In Arabic]
- Isfahani, Sheikh Muhammad Taqi. (n.d.). *Hidayat al-Mustarshidin*, 1st edition, Qom: Al al-Bayt Institute. [In Persian]
- Muzaffar, Mohammad Reza. (2008). *Usul al-Fiqh*, Edited by Abbas Ali Zarei, 2nd edition, Qom: Bustan-e Ketab. [In Persian]
- Ma'luf, Louis. (2000). *Al-Munjid fi al-Lugha al-Arabiyya al-Mu'asira*, 1st edition, Beirut: Dar al-Mashriq. [In Arabic]
- Mo'azeni, Mohammad Saeed; Mo'azeni Bistgani, Hamid. (2020). "The Quality of Revering Religious Symbols and the Factors Influencing Its Legitimacy (from the Perspective of Shia and Maghreb Jurisprudents)," *Journal of Hajj and Pilgrimage Studies*, Fall and Winter 2020, Volume 5, Issue 11, 83–105. [In Persian]
- Najafi, Sheikh Muhammad Hassan. (n.d.). *Jawahir al-Kalam*, 7th edition, Lebanon: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]

کاربست قاعدة فقهی تراحم در تعظیم شعائر الهی، ناظر بر آیه سی و دوم حج: مؤمنی | ۵۰۵

- Sharif Lajiji, Muhammad ibn Ali. (1994). *Tafseer Sharif Lajiji*, 1st edition, Tehran: Daftar Nashr Dad. [In Persian]
- Shahid Awal, Muhammad. (2009). *Mawsua al-Shahid al-Awwal*, Book of Al-Durus, Qom: Al-A'lam al-Islami. [In Persian]
- Sheikh Tusi, Muhammad ibn Hasan. (n.d.). *Al-Tibyan fi Tafseer al-Quran*, 1st edition, Lebanon: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Sadr, Seyyed Muhammad Baqir. (1997). *Bahuth fi Ilm al-Usul*, Instructor: Hassan Abdul Sattar, 1st edition, Beirut: Dar al-Islamiyya. [In Arabic]
- Sarrami, Seyfollah. (2019). "Reexamining the Reason for the Reverence of Religious Symbols; Judgment, Subject, and Context," *Fiqh Journal*, Volume 26 - Issue 3, 6-29. [In Persian]
- Tabarsi, Fadl ibn Hassan. (1993). *Majma al-Bayan*, 3rd edition, Tehran: Nasser Khusro. [In Persian]

استناد به این مقاله: مؤمنی، سید محمدحسن. (۱۴۰۳). کاربرد قاعدة فقهی تراحم در تعظیم شعائر الهی، ناظر بر

آیه سی و دوم حج، دوفصلنامه علمی سراج منیر، ۱۵(۴۹)، ۴۸۱-۵۰۵. DOI:

10.22054/ajsm.2025.82821.2088



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

